

مکتب آذربایجان، حرکت ملی مردم آذربایجان و نئوشونیستها

یاشار تبریزی

۱۲ November 2003

امروزه شاهد شکل گیری حرکت بزرگی هستیم که به حق میتوان آنرا زاینده مکتب مدرن آذربایجان دانست. مکتبی که در انقلاب مشروطه خود را به ایرانیان معرفی کرد. با حرکت‌های مترقی شیخ محمد خیابانی و بیست و یک آذر ادامه یافت و در انقلاب اسلامی و جنبش خلق مسلمان باز وجود خود را ثابت کرد. و امروز نیز با حرکت هویت جویی ملت× آذربایجان در چهار چوب دموکراسی خواهی به ایرانیان نشان می دهد که مکتب آذربایجان تعطیلی پذیر نیست. امروز این مکتب بعد از یک قرن تجربه آزادی خواهی و پیشگامی در حرکت های مترقی در ایران به نقد و بررسی حرکت‌های گذشته خود می پردازد تا با پند گیری از اشتباهات گذشته به تحکیم بنیان حرکت جدید خود بپردازد. حرکتی که با اساس قرار دادن اصول دموکراسی و هویت ملی خود علاوه بر تجربیات گذشته روند جهانی شدن را نیز مد نظر دارد. در کنار حرکت نوین ملی یا جنبش هویت جویی آذربایجان ، شونیستها نیز که قدمتی همپای مکتب آذربایجان داشته و خود جزء محرک‌های اصلی شکل گیری حرکت ملی آذربایجان بودند از پای ننشسته و در قالب نسلی جدید که می توان آنها را نئوشونیست نامید به حرکت‌های سابق خود یعنی تهدید ، تضییع و تحقیر ملتها و حقوق ملتهای غیر فارس ادامه می دهند. این مقاله به بررسی اجمالی حرکت ملی آذربایجان و تحرکات شونیستها می پردازد و امید می رود کنکاش بیشتر در این زمینه توسط محققین و تحلیل گران ادامه یابد تا ابعاد مسئله ملی و مظلومیت ملل به ملت ایران بیشتر شناسانده شود تا بستری فراهم آید که ریشه افکار ارتجاعی شونیستی در جامعه ما خشکانیده شود.

آذربایجان در طول تاریخ به خصوص تاریخ معاصر علمدار حرکت‌های پیشرفته اجتماعی و سیاسی و دروازه ورود ایده های روشنفکری به ایران بوده است. این واقعیتی است که هر انسان بی تعصبی را که سعادت و پیشرفت خود و کشور ایران را در گرو حقوق برابر تمام ملت یا ملتهای ایرانی می بیند به اعتراف و می دارد.

ورود اندیشه های لیبرالیستی و انقلابی بواسطه همسایگی با همزبانان آذربایجانی و ترکیه ای که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در حال تجربه انقلاب‌های ضد استعماری روسیه و مشروطه ترکیه بودند (۱) و (۲) ، نطفه های بزرگترین انقلاب آزادیخواهی مردم ایران در قالب انقلاب مشروطه را در آذربایجان شکل داد. انقلابی که علاوه بر به ارمغان آوردن اولین قانون اساسی به ایران ، با درک صحیحی از ترکیب ملل ایرانی طرح مترقی انجمنهای ایالتی و ولایتی را نیز برای اولین بار به ایرانیان معرفی کرد.

مکتب آذربایجان نه تنها نطفه انقلاب مشروطه را در بطن خود پرورش داد و با فداکاری قهرمانان خود همچون ستارخان و باقرخان و حیدر عموغلو و دیگران آن را به ثمر رساند ، بلکه مدافعانی چون شیخ محمد خیابانی را نیز پرورش داد که در مقابل استعمارگران

خارجی و اولتیماتومهای دولت روس و قرارداد استثماری ۱۹۱۹ ایستادگی کرده و از حقوق ملت و قوانین تازه به تصویب رسیده مشروطه دفاع می کرد. حرکت مدنی ناشر نشریه تجدد و آزادیستان وی نیز تسلیم زور اسلحه و خشونت حکام مرکزی گردید (۳). نبود بستر فرهنگی لازم برای ثبات حرکت مدرن آنروزی و اراده استعمارگران خارجی که کنترل مهره های دیکتاتور و حکومتهای متمرکز را به نفع خود می دیدند باعث عقیم ماندن اهداف انقلاب مشروطه شد (۲).

برای استعمارگرانی که از مستبدین داخلی حمایت می کردند و رضا شاه را بر سر کار آوردند قطعا تبدیل ممالک محروسه ایران به آنچه امروز توسط آنها پرشیا خوانده می شود، بهترین گزینه برای استعمار ملل ایرانی و سد سازی در مقابل نفوذ افکار کمونیستی از همسایه شمالی بود. و بی شک مرکزگرایی سیاسی در مملکت چند فرهنگی ایران بدون یکسان سازی فرهنگی امکان پذیر نبود و نیست (۴)، سیاستی که استعمارگران داخلی و خارجی به خوبی به آن واقف بودند و از آن بهره جستند. این سر آغاز سیاست سرکوب ملل ایرانی غیر فارس بود که با سر کار آمدن رضاشاه پا به عرصه حیات سیاسی ایران گذاشت. این یکسانسازی مصادف بود با زمان رشد اندیشه های نژاد پرستی و آریا سازی در اروپا که دستاویز مناسبی برای روشنفکران وابسته ایرانی شد که این افکار را خمیر مایه ایده های شونیستی برتری ملتی بر ملت دیگر در ایران کنند (۵). تبلور اندیشه های شونیسم را در نوشته روزنامه سلامت می توان مشاهده کرد که نوشت: مقصد از خلع احمد شاه نه اینکه تبدیل اصول نظام به جمهوریت بود، نه، نه، نعوذ بالله - بلکه تعویض طایفه قلدر آسای قاجاریان ترکی به سلاله طاهره نجیب پهلوی فارسی بود. (۲۴)

این چنین بود که ملت های مختلف ایرانی ترک و عرب و بلوچ و کرد و ترکمن مجبور بودند هویت فرهنگی و تاریخی خود را با هویت ساختگی آریایی تعویض کنند تا شهروند ایرانی محسوب شوند. به زبان خود تحصیل نکنند، به موسیقی خود گوش فرا ندهند و تاریخی را به فرزندان خود یاد دهند که اجداد آنها را اقوام وحشی غیر ایرانی معرفی می کند و زبانهای مادری خود را نیز که عموما از زبان فارسی کامل تر و غنی تر است در حد یک لهجه زبان فارسی بشناسند که گویا همچون علفی هرز گریبانگیر قامت تنومند زبان فارسی و دشمن ایرانیت گشته و اکنون باید ریشه کن گردد. تئوریزه کردن اهداف استثماری در قالب اندیشه شونیستی آریا پرستی توسط افرادی چون محمود افشار، پیرنیا و کسروی ترک زبان ادامه یافت.

در کنار این تحقیرها و تهدیدهای فرهنگی، استثماری اقتصادی ملتها نیز در دستور کار سیاست مردان تمرکز گرا قرار گرفت. از مستوفی استاندار دست نشانده حکومت مرکزی در آذربایجان روایت می شود که: "آذر بایجانها ترکند! ... خورده و مشروطیت گرفته اند حالا نیز ... می خورند ایران را آباد می سازند" (۶)

این تحقیرها و تبعیض ها بستر ساز قدرت گرفتن فرقه دموکرات در آذر بایجان و خود مختاری یکساله آذربایجان در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ شد. تضعیف حکومت مرکزی بعد از جنگ جهانی دوم و حمایت دولت بلشویک در زمان حضور نیروهای نظامی روسیه در ایران زمینه را برای حق طلبی مردم مظلوم آذربایجان فراهم ساخت. حکومت یکساله آذربایجان محصول جبر تاریخی آن زمان و خواسته های سرکوب شده ملت آذربایجان بود و تکیه حرکت ملی آذربایجان به دولت شوروی نیز در بدو دو قطبی شدن جهان که شوروی به قبله گاه حرکت های ضد استعماری و انقلابی تبدیل شده بود و حرکت های آزادی بخشی تحت لوای ایدئولوژیک فعالیت می کردند قابل سرزنش نیست. چنانکه امروزه نیز رویکرد ملت نا امید ایران به ناجیان خارجی را نمی توان خرده گرفت. شگفت انگیز

بود بدرقه دوستانه ملت آذربایجان در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۲۵ از ارتش سرخ زمانی که از ایران خارج می شد. حقیقتاً دولت رضاشاه با این ملت مظلوم چه کرده بود که مردم این چنین نیروهای غاصب را دوست می پنداشتند؟! (۲۰) و (۷)

خدمات بزرگ فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی دولت یکساله آن زمان آذربایجان آنچنان چشمگیر و معجزه آسا بود که هنوز نیز از خاطره پیران این خطه که آن دوران را چشیده اند پاک نشده است ولو اینکه بعضی از آنها نیز خود با این دولت موافق نبوده اند. این چنین است که این حکومت خود مختار یکساله برای کسانی که آنرا تجربه یا مطالعه کردند به یک نوستالژی شیرین و در عین حال حزن آورتبدیل شده است، حرکتی الهام دهنده که به آذربایجانیها می گوید اگر بخواهیم می توانیم در عرض یکسال از عهده کارهایی بر می آیم که آنها را رویا می پنداشتیم. افسوس حکومتی که الگوی فدرال و پیشرفته سوییس را برای ایران مناسب می دید، به تجزیه طلبی محکوم گشته و حکومت مرکزی با حرکتی نامردانه قرار دادهای خود با دولت آذربایجان را ملغی نمود و با حمله ددمنشانه به عمر این حکومت یکساله پایان داد و دولت شوروی نیز به ازای نفت شمال و فشار دیگر متفقین به ملت آذربایجان پشت کرد و حمایت خود را دریغ نمود. به قول سید جعفر پیشه وری که در باکو در یک حادثه ساختگی کشته شد، شاید اشتباه او در این بوده است که بیشتر از آنکه به نیروی ملت خود متکی باشد به حمایت رفقا دلخوش بود (۶) و (۸). ولی دیگر دلایل فرو پاشی این حکومت را باید در عدم تحمل افکاردموکراتیک توسط استعمارگران داخلی و خارجی، اینرسی و مقاومت سیستم ارباب و رعیتی و اعتقادات دینی مردم و اطمینان دولتمردان آذربایجان به حکومت مرکزی ایران جست. این چنین بود که مکتب آذربایجان دوباره بزرگمردانی را با اندیشه های مترقی دموکراسی پرورش داد و قهرمانان افسانه ای چون صفر خان را به دنیا و ایرانیان معرفی کرد که در اینجا یاد و خاطره او را گرامی می داریم.

حرکت ملی آذربایجان در تاریخ ۲۱ آذر ۱۳۲۵ به زیر خاکستر تجاوز و کشتاری فرو رفت که منجر به مرگ ۲۵۰۰۰ نفر آذربایجانی و سوختن کتابهای ترکی گشت. حال دیگر بهانه بیشتری در دست حکومت مرکزی بود که به سرکوب سیاسی و فرهنگی ملت آذربایجان بپردازند و اینک دیگر باید زبان از حلق ملتی کند که سخنگوی دموکراسی و ایده های مترقی است.

زمانی طولانی سپری شد که ملت آذربایجان باید جوکها و تحقیرهای فرهنگی و تاریخی را تحمل می کردند، شخصیتهای سیاسی و فرهنگی و نظامی غیر ترک زبان را پذیرا باشند و فردوسی ضد ترک را به جای فضولی و نسیمی و ختایی ستایش کنند و شهرهای خود را با اسامی جدید فارسی بنامند و زبان مادری خود را با گرامر و لغات فارسی مزین کنند و کوروش و داریوش عادل و کبیر را اسطوره خود بسازند!

و با کمال تعجب این ملت مظلوم که به واسطه دور ماندن از تحصیل و کتابت به زبان مادری خود در اثر زبان تحمیلی *فارسی مجبور به استفاده از لغات فارسی در محاوره می شدند، در معرض تحقیر مضاعف و نامردانه دیگری قرار می گرفتند که زبان مادری آنها که گویا نامش آذری است مشتبی لغات فارسی و عربی است در قالب یک گرامر ضعیف نیمه فارسی! و اینچنین حتی عده ای نیز که از دسترسی به حقایق تاریخی و فرهنگی خود محروم بودند فریب دوروغهای شونیسیم فارس را خوردند و با شونیسیم فارس برای تخریب هویت ملی و فرهنگی خود همگام شدند. چه بسا کسانی که از ترک بودن خود احساس شرمندگی کرده و سعی در پنهان کردن لهجه خود را داشتند و دارند و نامهای اصیل آریایی فارسی! برای فرزندان خود بر می گزینند و حتی زبان آموزی

کودکان خود را به فارسی شروع می کنند، غافل از تبعات مخرب این خود باختگی. اینان حتی به آریایی بودن خود افتخار می کنند ، نژادی که ساختگی و پوچ بودن آن امروز به دنیا ثابت شده است (۱۹) و (۱۸) و (۲۵) و (۲۶). این شروع عقب نشینی اجباری ترکان از عرصه های فرهنگی و روشنفکری بود که عرصه را برای تاخت و تاز شونیسیم فارس باز تر می کند و حتی عقب ماندگی فرهنگی برای کل کشور به ارمغان می آورد ، چرا که نمی توان از ملتی که زبان مادری یعنی وسیله بیان و سامان دادن به افکار را از نصف بیشتر آن ملت یعنی ترک و کرد و بلوچ و ترکمن و سایر سلب کرده اند انتظار پرورش روشنفکران را داشت. (۴) و (۹)

۳۲ سال گذشت و ملت آذربایجان بار دیگر به احقاق حقوق خود در قالب انقلاب اسلامی امیدوار شده بود ، باز دست به دست دیگر ملت های ایرانی فارس و کرد و... سعی در برقراری آزادی و استقلال در ایران داشتند و دوباره در قالب یکی از پیشروان حرکت های آزادیخواهی در ایران تبدیل شدند. دیری نگذشت که به اشتباهات این حرکت در تعریف اهداف پی برده و درصدد اصلاح آن در قالب حرکت خلق مسلمان به رهبری آیت الله شریعتمداری یکسال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بر آمدند (۱۰)، که این حرکت نیز سرکوب گشت. از طرفی دیگر پاداش فداکاری ملت آذربایجان و دیگر ملل غیر فارس در انقلاب ۵۷ تنها اصول ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی بدون هیچ ضامن اجرایی و قانون شوراها بوده است که همگی هنوز بی ثمر یا اجرا نشده باقی مانده اند ، علی رغم اینکه روشنفکران و فعالین آذربایجانی بارها طی طومارها و میتینگ های متعدد خواستار اجرای دو اصل اول از طرف مسئولین نظام شده اند. (۱۱)

بعد از انقلاب هنوز اندیشه شونیسیتی برتری ملت فارس به دیگر ملتها ریشه کن نشده است و هویت آذربایجانی ، هنوز به عنوان هویت یکی از ملل ایرانی شناخته نشده و به آن بهایی داده نمی شود و هویت های مذهبی در قالب هویت تازه تعریف امت اسلامی و هویت قدیمی ایرانی در قالب هویت پان ایرانی الویت دارند (۱۲). اکنون با شکست جمهوری اسلامی در تعریف هویت مطلوب خود، نئو شونیستها فعالیت خود را افزایش داده اند تا با استفاده از خلاء موجود و نوستالژی و حسرت زمانهای به ظاهر بهتر قبل از انقلاب هویت ساختگی پان ایرانیسم و آریا گرایی را دوباره رواج دهند. هویتی که برای ایرانی بودن لازم است از نژاد آریایی فارس زبان بود و ملت ایران معادل است با ملت فارس.

امروزه متاسفانه نفوذ اندیشه شونیسیم فارس را در اقشار مختلف می توان مشاهده کرد. در جامعه مردم عادی که بدون اطلاع از وقایع تاریخی، تحریف های تاریخی و فرهنگی ساخته شده توسط تئوریسین های وابسته استعمارگران را باور کرده اند و حتی جامعه ترک زبان نیز از این آسیب بدور نمانده است. در قشری از روشنفکران غیر دولتی که دانسته و ندانسته در ترویج این اندیشه فعال هستند. محافظه کارانی که ارزشهای اسلامی را شعار خود ساخته اند و نسبت به این مسئله عموماً بی تفاوت هستند. احزاب اصلاح طلب که متاسفانه ماوای شونیست های قدیم و نئو شونیستها شده است. تا جایکه استاندار ترک زبان منتسب این احزاب نیز با سخنان خود اهداف شونیسیتی را حمایت می کند (۲۷) و رییس جمهور اصلاح طلب نیز علاوه بر بی اعتنایی کامل به طومارها و درخواست های هویت طلبان آذربایجانی ، زبان تحمیلی فارسی را به عنوان عامل وحدت ایرانیان معرفی می کند. در اپوزسیون داخلی نیز می توان رگه های شونیسیم را از کم تا خیلی شدید مشاهده کرد. بطوریکه می بینیم امروزه علاوه بر سانسور اخبار مربوط به فعالیت های هویت جویان آذربایجانی در مطبوعات مربوط به اصلاح طلبان و اپوزسیون ، نوشته هایی که به تحریف واقعیت های

تاریخی و فرهنگی ترکان می پردازد کماکان ادامه دارد. و وضع اپوزیسیونهای خارج از کشور بغیر از اپوزیسیون ملت‌های غیر فارس بدتر از داخل است.

در دوران بعد از انقلاب نیز مکتب آذربایجان غیر فعال نبود و نطفه حرکت جدید هویت خواهی ملت آذربایجان را پرورش می داد. نشریات و کتابهای ترکی نسبتاً زیاد اوایل انقلاب جرقه های اولیه این حرکت بودند که به علت دوران جنگ و خفقان دوران سازندگی دچار رکود زودرس شد. اما این حرکت همچنان زنده بود که بعد از استقلال جمهوری آذربایجان دوباره شکوفا شود. استقلالی که یاد آور هویت آذربایجانی برای ملت آذربایجان ساکن ایران بود. و همدردی با جنگ زدگان و آسیب دیدگان کشتار آذربایجانیهای قراباغ توسط دانشناکهای ارمنی بار دیگر نمو هویت آذربایجانی بود. این سمپاتیها و همدردیهای ملت دو پارچه آذربایجان شوک بزرگی به حکومت مرکزی ایران وارد کرد که مانند دیگر حکومت‌های مرکزی شعار تمامیت ارضی را سر پوشی بر سیاستهای استعمارگرانه خود قرار داده اند و با حمایت‌های مستقیم و غیر مستقیم خود از ارمنستان که تا کنون نیز ادامه دارد و دیگر سیاستها سعی نمود علاوه بر تضعیف موقعیت کشورتازه به استقلال رسیده آذربایجان، از شدت گیری روابط ملت دو پارچه آذربایجان نیز جلوگیری کند. علاوه بر این سرکوبهای داخلی نیز افزایش یافت و محدودیتهای مطبوعاتی و فرهنگی بیشتر شد. کاندید منتخب تبریز که با قول و قرارهای احیای حقوق ملی آذربایجان به پیروزی چشمگیری در انتخابات مجلس دست می یابد، توسط حکومت مرکزی بایکوت می شود (۱۳). طبیعی است که بعد از پایان جنگ سرد که در آن حرکت‌های دموکراسی ملل تحت لوای ایدئولوژیک جریان داشته اند اینبار هویت ملی خود را محور قرار دهند. ملت آذربایجان نیز از این سیر طبیعی مستثنی نبوده است و اگر زمانی بعلت همسایگی با قطب کمونیستی دنیا جولانگاه احزاب چپگرایی کمونیست و سوسیالیست بوده است اکنون قوای خود را بیشتر در قالب هویت ملی خود بسیج می کند. (۱۴)

حرکت هویت جویی آذربایجان مدتی دیگر را در فشار دوران سازندگی سپری می کند تا اینکه دوباره فریبی دیگر خورده و انرژی هایی را که می توانست صرف پیشبرد حرکت هویت جویی و احقاق حقوق ملت آذربایجان شود در کالبد حرکتی ایرانی دمیده شد تا اینبار مطالبات مردم آذربایجان در قالب جنبش دوم خرداد پیش برود. حرکتی که باشعار مردمسالاری شروع شد و اکنون بر ملت آذربایجان ثابت گشته است که گویا منظور از مردم همان ملت اصیل آریایی فارس زبان بوده! و اعتبار گفتگوی تمدن ها فقط در خارج از کشور می باشد! (۱۵)

اکنون ما درجیدترین فاز حرکت مدنی ملت آذربایجان هستیم که می توان گفت نقطه شروع آن حماسه قلعه بابک می باشد. این بار ملت آذربایجان راه خود را از اصلاح طلبان و اپوزیسیون جدا ساخته است و خط سومی را ترسیم کرده است که اساس آن دموکراسی خواهی و هویت جویی ملت آذربایجان است. این بار فعالین و روشنفکران آذربایجانی به مطالبات ملی خود ارزشی ویژه داده اند که بر خلاف تجربیات گذشته خود، حاضر به معامله و چشم پوشی از آن نخواهند بود.

از دیگر خصوصیات این حرکت خود جوش بودن آن است. خودجوش بودن این حرکت که ناشی از بستر سازی فرهنگی خوبی بود که در دوران بعد از انقلاب در مکتب آذربایجان شروع شد و موجب آگاهی روز افزون ملت گشت. این حرکت خود جوش به خاطر همراهی آگاهانه ملت بطور هماهنگی عمل کرده و حماسه های عظیمی چون قلعه بابک را می سازد. شعله وری جریان بیداری مردم

این حرکت خودجوش را به حرکتی در حال گسترش و تعطیل ناپذیر تبدیل کرده است، حرکتی که علی رغم جوسازیها و تفرقه اندازیهای حکومت مرکزی و شونیستها در پروسس تشکیل تشکلها سیاسی کماکان با سرعت در حال پیشرفت است و قطعا در زمانی نه چندان دور تشکلهای سیاسی قدرتمندی نیز برای خود خواهد یافت که سخنگوی مطالباتش باشد. اگرچه فعالیتهای ارزشمند تشکلهای سیاسی خارج از کشور در معرفی مظلومیتهای و حقوق آذربایجانیهای مقیم ایران به مجامع بین المللی چشمگیر و قابل توجه است.

مدنی بودن جریان هویت جویی ملت آذربایجان که بدور از کاربرد خشونت و با استفاده از ابزارهای فرهنگی و میتینگهای عموما قانونی به حرکت خود ادامه میدهد نیز از ویژگیهای والای این حرکت است.

اکنون شاهد هستیم که آذربایجان سخن می گوید (۱۶) و مطالبات اصلی خود را که احیای دموکراسی و حقوق برابر ملتها در ایران است در قالب مانیفستی به ایرانیان اعلام می کند و طی آن خواستار سیستم پیشرفته فدرالیستی در ایران می گردد. اگرچه عده ای از هویت جویان آذربایجانی استقلال را ضامن واقعی تحقق دو خواست اصلی خود یعنی دموکراسی و حقوق ملی خود می دانند و عده ای نیز به خاطر کم رنگ بودن هویت آذربایجانی در مانیفست آذربایجان سخن می گوید از آن انتقاد می کنند. که بنظر نویسنده مانیفست فوق با اصلاحاتی می تواند به عنوان مناسبترین محور حرکت هویت جویان آذربایجانی تبدیل شود که متناسب با ظرفیتهای و پتانسیلهای ملل ایرانی و روند سیاسی جهان است.

هویت ملی آذربایجانی در آذربایجان بسرعت در حال احیا و شکل گیری است. آذربایجانی ها امروز به این امر واقف می شوند که بر خلاف مطالب تحریف شده ای که در ۸۰ سال گذشته به آنها تحمیل شده است دارای هویت تاریخی مستقل خود از قومی هستند که خود را از نژاد آریا می پندارند. دارای زبانی مستقل از زبان فارسی هستند بنام ترکی که یکی از غنی ترین و قانونمند ترین زبانهای دنیا است و با گستره وسیعی از سخنگویانش در دنیا. دارای میراث فرهنگی ، ادبی ، فولکلور و موسیقی بسیار وسیع و بی نظیری هستند. ادبا ، شعرا ، روشنفکران و قهرمانان فراوانی دارند که می توانند به آن ببالند. امروز میبینیم از تعداد کسانی که از ترک بودن و لهجه ترکی خود خجل بودند کاسته شده و صحبت به زبان فارسی با فرزندان در خانواده های ترکی مذموم شمرده می شود. هویت گم شده ترک آذربایجانی در حال شکل گیری است و این شکست کسانی است که تصور می کردند می توانند با خرده انگاری هویت ملل ایرانی ، از تنوع ملل ایرانی هویتی واحد بسازند.

قطعا ملی گرایی و ناسیونالیسم افراطی فارسی و پان ایرانیسم که معتقد به نابودی فرهنگ ملل غیر فارس بود ، خود از پارامترهای مهم شکل گیری ملی گرایی آذربایجانی است. با این تفاوت که ملی گرایی آذربایجانی بر خلاف ملی گرایی فارسی یا ایرانی معتقد به برابری حقوق دیگر ملل ایرانیست و بر خلاف نوع فارسی آن مبارزه با اندیشه شونیستی برتری ملتی بر ملت دیگر را چه فارس و چه ترک هدف خود قرار داده است نه مبارزه با ملتها و فرهنگها را. ملی گرایی آذربایجانی بر خلاف نوع مخرب ملی گرایی ابزار نیست سازنده برای احیای حقوق طبیعی ملت آذر بایجان.

امروز هویت جو و ملی گرای آذربایجانی مورد انتقاد کسانی واقع می شود که می گویند گذشت زمان این حرفها و احیای حقوق ملی ملت آذربایجان را مغایر روند جهان مدرن و دشمن تمامیت ارضی می پندارند. باید پاسخ گفت که نه تنها زمان سخن گفتن از حقوق

طبیعی و اولیه انسانی نظیر تحصیل به زبان مادری و حفظ فرهنگهای ملی نگذشته است بلکه بعد از شکست قطب بندی ایدئولوژیک هم اکنون دنیا در فاز هویت گرایی ملی است، حتی ملل پیشرفته اروپایی نیز علی رغم تشکیل کنفدراسیون اتحادیه اروپا، شدیداً مدافع فرهنگ و زبانهای ملی خود هستند. و دیگر اینکه جالب است که اکثر این منتقدین خود جزء ملی گرایان افراطی فارس هستند که آریا گرایی و تلاش زیاد خود را برای پاس داشتن زبان فارسی را مغایر با انتر ناسیونالیسم و روند جهانی شدن نمی دانند ولی احیای حقوق آذربایجانیها و یادگیری زبان مادری در مدارس را خواستی غیر مدرن می پندارند! اینان اگر برآستی نگران عقب افتادن از روند جهانی هستند، کسی سد راهشان نیست می توانند زبان خود (فارسی) را قربانی کنند، چرا از کیسه خلیفه می بخشند؟ در مورد مسئله تمامیت ارضی نیز باید گفت، تمامی ارضی بخودی خود ارزشی ندارد، تمامیت ارضی یک سرزمین زمانی ارزشمند می شود که مردم و ملت‌های آن سرزمین از حقوقی برابر برخوردار باشد. دیگر اینکه آیا تمامیت ارضی کشورهای متعددی که در چهارچوب و قالب اصول دموکراتیک و فدرال چند زبانی و چند فرهنگی بودن را پذیرفته اند مستحکم تر است یا کشورهای غیر دموکراتیک که یکسانسازی اجباری فرهنگی را تجویز می کنند؟! قطعاً دشمن اصلی تمامیت ارضی یکسان سازی اجباری ملل و عدم رعایت حقوق آنها است.

آری شونیسم فارس که شعله وری نهضت هویت گرایی آذربایجان را نظاره گریست، دست و پاچه شده و نهایت سعی خود را در تخریب و تحقیر این حرکت به کار میبرد. از جمله می توان به ظهور نئوشونیستها و حتی ظهور مجدد شونیستهای قدیمی با تئوریهای مضحک قدیمی در نشریات رسمی کشور اشاره کرد (۱۷).

تئوریهای این به اصطلاح مورخین و زبانشناسان شونیست نمی تواند ذره ای از مشروعیت حرکت ملی آذربایجان بکاهد حتی اگر تئوریهایشان درست باشد. زبان ما با شباهت صد در صدی گرامری و لغوی با همزبانان خود در شمال رود ارس و شباهت گرامری و لغوی بسیار بالا با همزبانان خود در غرب کوههای آارات جزء زبانهای ترکی (لهجه آذربایجانی) می باشد! یادگیری و تحصیل به زبان مادری حق شناخته شده ایست که تمام دنیا به آن اعتراف می کند. ما ادعا نمی کنیم که از نژاد و یا قومی خالص و برتری هستیم یا زبان و فرهنگی خالص داریم، ما خواهان حق خود یعنی تحصیل به زبان مادری و حفظ و پرورش فرهنگ خود هستیم، این حق ما است خواه زبان ما میراثی ۷۰۰۰ ساله از سومریها باشد و خواه اجداد ما در زمان صفویها زبان آذری و تاتی وهرزنی را ترک کرده و زبان ترکی را اختیار کرده باشند. خواه اسم زبان مادری ما ترکی باشد و خواه آذری، خواه اجداد ما از نژاد آریا بوده باشند چه از نژاد ترک و چه زرد پوست بوده باشند چه سفید پوست. اگرچه اصلاً ما چیزی به اسم نژاد ترک و فارس و آریا نداریم و هیچ قوم و زبان خالصی نیز در دنیا نمی توانیم پیدا کنیم.

دیگر اینکه سعی در بی اهمیت کردن مشکلات و مطالبات ملت آذربایجان و پررنگ جلوه دادن مسئله خودکامگی در کل ایران بعنوان مهمترین مسئله ای که باید انرژی کل ملت ایران علیه آن بسیج شود دارند. باید چنین پاسخ داد که احیای حقوق طبیعی ملت آذربایجان نه تنها مغایرتی با برقراری دموکراسی در ایران ندارد؛ بلکه دموکراسی بدون احیای حقوق اقوام ایرانی امکان پذیر نیست. حرکت ملی آذربایجان با ویژگیها و خواستهای ویژه خود در کنار دیگر ملتها می تواند (و می خواهد) که برای برقراری دموکراسی در ایران مبارزه کند. اما می خواهد امروزه ادعای خود را که برایش مبارزه می کند شفاف و بی پرده اعلام کند تا همانند

انقلاب اسلامی که بدون تعریف درستی از شعارها به پیروزی رسید دچار تضییع حقوق نشود. و آیا این افراد منتقد که مسائل فرهنگی و ملی آذربایجانیها را بی اهمیت می پندارند درحالیکه استفاده یک کلمه ترکی یا عربی در زبان خالص پارسیشان قلب کوروش را بدر می آورد خود حاضر به پذیرش شرایط و اوضاعی هستند که امروز به آذربایجانیها تحمیل شده است؟! آیا آنها راضی می شدند که با مالیات اخذ شده از آنها به آنها ترکی می آموختیم؟! اگر آنها انسانهای واقع بین و حقیقتا وطن دوستی باشند ، قطعاً درک می کردند که عقب ماندگی فرهنگی یک یا چند ملت ایرانی معادل عقب ماندگی فرهنگی کل ایران است و ریشه کنی نهایی و قطعی خودکامگی در ایران منوط به پیشرفت فرهنگی کل ایران است.

اینان تبعیض های اقتصادی روا داشته شده به آذربایجان را انکار می کنند. که علاوه بر مراجعه به آمار موجود (۲۳)، می توانند با مراجعه به آذربایجان و همینطور به استانهایی که اکثریت غیر فارس دارند نظیر کردستان و بلوچستان و خوزستان ، تفاوت اقتصادی آنها را با استانهایی با اکثریت فارس مقایسه کنند. آیا عقب ماندگی آذربایجان با آنهمه ثروت طبیعی به عنوان قطب مهم کشاورزی و صنعتی و موقعیت استراتژیک قابل توجه و قابل مقایسه با دیگر استانها است ؟ بروایتی مهاجرت از آذربایجان بیش از مهاجرت استانهای جنوبی در زمان جنگ بوده است! چیست این عامل بدتر از جنگ در آذربایجان؟ آیا نسبت ترک زبانان در مشاغل سطح پایین با نسبت آنها در پستهای بالاتری نظیر پستهای علمی و تحقیقاتی در مرکز برابر است؟! اگر برابر است پس چرا و در فیلمها لهجه های ترکی از آن مشاغل سطح پایین می شود؟!

سران مملکتی ترک زبان را نام برده و می گویند دیگر مشکلاتان چیست. مگر ما گفتیم می خواهیم حکومت را قبضه کنیم یا ملت ترک زبان را بی عیب می انگاریم. نه! به نظر ما مشکل ملت ایران عقیده شونیستی برتری ملتی به ملت دیگر است و هر نوع شونیسمی مذموم است خواه شونیسم ترکی ، خواه شونیسم فارسی. ما هویت جویان آذربایجانی علیه شونیسم و در راه احیای حقوق طبیعی و قانونی خود مبارزه می کنیم. هرکه با حسن نیت ما را یاری دهد به جمع ما خوش آمده است چه فارس و چه ترک و هرکه نسبت به اهداف ما بی تفاوت یا مخالف باشد از جمع ما نیست.

از دیگر متدهای تخریب حرکت ملی آذربایجان که توسط شونیستها علیه حرکت ملی به کار می رود نسبت دادن آن به نیروهای خارجی و گاه غیر آذربایجانی و حتی مصادره این حرکت بنام حرکتی ایرانیست. ما را عامل بیگانه ، پان ترک ، تجزیه طلب ، کمونیست و توده ای سابق می نامند. حرکت ملی آذربایجان با ریشه ای یک صد ساله که از بطن نیازهای طبیعی ملت آذربایجان ریشه می گیرد حرکتی است طبیعی که تکوین و رشد آن با بودن و یا نبودن نیروهای خارجی بالاجبار اتفاق می افتاد و همسویی موضعی و نسبی اهداف حرکت ملی آذربایجان با اهداف نیروهای غیر آذربایجانی یا غیر ایرانی دلیل بر عدم مشروعیت این حرکت نمی باشد ، چنانچه همسویی دموکراسی خواهی مردم ایران با نیت آمریکا و دیگر استعمارگران خارجی بر خلاف ادعای جمهوری اسلامی دلیل بر عدم مشروعیت خواست مردم ایران و وابستگی ۶۰-۷۰ میلیون ایرانی به بیگانگان نمی شود. و دیگر اینکه اگر اینان نگران وابستگی حرکت ملی آذربایجان به خارج از کشور هستند می توانند آنها را یاری دهند تا ابزارهای احیای حقوق خود را در چهارچوب مرزهای ایران بیابند. در مورد تجزیه طلب بودن ، اول اینکه تجزیه طلبی جزء حقوق انسانی و طبیعی هر ملتی است و دیگر اینکه ما معتقدیم تجزیه طلبان واقعی کسانی هستند که ملت فارس را صاحب اصلی کشور ایران می شناسند و بدین گونه

ملتهای دیگر را از بدنه ایران تجزیه می کنند. و لازم به تکرار است که حرکت ملی آذربایجان در راستای برقراری دموکراسی، حقوق برابر ملتها و احیای حقوق طبیعی ملت آذربایجان است، هرکه را با حسن نیت ما را یاری دهد پذیرا هستیم از هر مسلک و عقیده ای، چه پان ترک باشد، چه توده ای سابق و خواه تمامیت خواه باشد، خواه استقلال طلب و خواه خواهان حکومت فدرال. دیگر اینکه ما آذربایجانیها به این برچسب ها عادت کرده ایم، مثلا ما می دانیم که یاد گیری به زبان مادری ترکی معادل با کمونیست بودن است. اگر شونیست ها فکر می کنند باین برچسب زندنها به جمعیت خود جوش و روز افزونی که هر سال در قلعه بابک و میتینگهای متفاوت جمع می شوند می توان این حرکت را متوقف کرد کسی جلویشان را نگرفته است، تازه نهادهای دولتی و رسمی کشور نیز یاریشان می دهند.

قصد مصادره حرکت ملی ما را دارند. سعی در کمرنگ کردن هویت آذربایجانی حماسه قلعه بابک و معرفی کردن آن به عنوان یک حرکت پان ایرانی را دارند. با شنیدن و دیدن شعارها و سرودها و پلاکاردهای حضار قلعه بابک این ادعایی بیشتر به شوخی می ماند. ملت آذربایجان در روز تولد بابک که بعنوان اسطوره مبارزه علیه ظلم و استثمار خارجی شناخته شده است با تجمع در قلعه باستانی او خواستهای ملی خود را با صدایی رسا بیان می کنند. حتی فارس بودن بابک نیز اگر ثابت شود، از ارزش این قهرمان سمبولیک و نقش آن در این حرکت ملی آذربایجان کاسته نمی شود. چون رمز و ارزش این قهرمان سمبولیک به مبارزه طولانی و آشتی ناپذیر او با استعمارگران است نه زبان یا مسلک و مذهب او. چندین روز قبل نیز شاهد مصادره یکی دیگر از حرکتهای ملی آذربایجانیها یعنی شرکت آنها در بزرگداشت قهرمان ملی آذربایجان، صفرخان قهرمانیان توسط عوامل شونیست بودیم. شونیستها قصد معرفی این سرباز فداکار دموکرات آذربایجان به عنوان شخصیتی پان ایرانی را داشتند و مطبوعات آنها دست و پاچه از شنیدن خبر برگزاری این بزرگداشت و شکست خود در مصادره این شخصیت آذربایجانی، آذربایجانیهای مدافع حقوق خود را تشنج آفرین و عوامل انصار حزب الله نامیدند.

آری مکتب آذربایجان حماسه ای دیگر می آفریند و حرکت ملی آذربایجان را اینبار با ماهیت دموکراسی خواهی و هویت طلبی به ایران و جهان معرفی می کند. حرکتی که نه تنها الهام بخش دیگر ملتهای مظلوم ایران شده است بلکه پتانسیل این را نیز دارد که در آینده ای نه چندان دور به وسیع ترین و قوی ترین حرکت مدنی-سیاسی ایران تبدیل شود. این حرکت با الویت دادن به دموکراسی و هویت ملی خود همانند همیشه دست دوستی به سوی ملتهایی دراز می کند که به حقوق برابر ملل معتقد هستند.

زیر نویسهها:

× ملت در این مقاله به مجموعه ای از انسانها با علایق مشترک اشاره می شود که بیشتر تعریف اتنیک آن مد نظر است (۱۲). بنظر نویسنده (۴) نباید و نمی توان به دنبال تعاریف دقیقی از ملت گشت و باید در این زمینه انعطاف پذیر بوده و نباید به جای پرداخت به

اصل موضوعات درگیر تعریف الفاظ ایده آل بود. استفاده از لفظ ملت برای اشاره به گروهی از مردم است می تواند با الفاظ دیگری نظیر قوم ، خلق ، مجموعه یا گروه نیز جایگزین شود. بنا به تعریف مد نظر نویسنده این مقاله یک شخص همزمان می تواند جزء چندین ملت باشد ، بدین دلیل است که در این نوشته الفاظ ملت آذربایجان و ملت ایران هر دو به کار می رود. و نظر کسانی را که استفاده از این لفظ را معادل تجزیه ایران می دانند باید به کشورهای چند ملیتی نظیر سوئیس و بلژیک و هندوستان جلب کرد.

×× زبان فارسی از این بابت تحمیلی خوانده می شود که امروزه آذربایجانیها و دیگر ملل فارس به ازای مالیاتی که پرداخت می کنند مجبورند به جای زبان مادری خود زبان فارسی را یاد بگیرند. اگرچه زبان فارسی زمانی داوطلبانه به عنوان زبان ارتباطی ملل ایرانی انتخاب شده بود. برای اطلاع از پیامدهای مشکل دو زبانی در جوامع غیر فارس ایران خوانندگان می توانند به مطالبی که در این زمینه نوشته شده است مراجعه کنند. (۲۱) و (۲۲)

مراجع:

۱. <http://www.shamsorg.com/rayis.htm> : رحیم رییس نیا
۲. http://www.arazonline.net/azarbayjan/arazonline_heyat01.pdf : دکتر جواد هیئت
۳. AZBILTOP : http://www.cst.uwaterloo.ca/~garousi/azbilotop/xiyabani_sher_meqale_toplu.pdf
۴. <http://www.tribun.com/1100/1105.htm> : یاشار تبریزی
۵. <http://www.tribun.com/1100/1133.htm> : نوید آذربایجان
۶. ویژه نامه هفته نامه یول (ضمیمه شماره ۱۰) ، پنجاه و هفتمین سالگرد ۲۱ آذر
۷. مستند سینمایی حکومت دموکرات آذربایجان ، تهیه شده توسط رسول رضا وزیر هنری دولت وقت جمهوری آذربایجان
۸. <http://21-azer.blogspot.com>
۹. <http://www.tribun.com/Sayir%20Media/SM134.pdf> : جلال آل احمد
۱۰. <http://www.tribun.com/Sharat/MA00.pdf> : ماشالله رزمی
۱۱. <http://www.tribun.com/Karegoriler/Tumarlar.htm>
۱۲. <http://www.tribun.com/Aktuel/Akt02new.pdf> : ماشالله رزمی
۱۳. <http://www.tribun.com/1000/1011.htm> : عاریف کسکین
۱۴. <http://www.tribun.com/1100/1138.htm> : ماشالله رزمی
۱۵. <http://www.arazonline.net/azarbayjan/arazonlinemenaf.pdf> : مناف سببی
۱۶. <http://www.tribun.com/900/986.htm> آذربایجان سخن می گوید
۱۷. <http://www.duzgun.net/private/maghalat%20dr.htm> : دکتر محمدزاده صدیق
۱۸. دوازده قرن سکوت ، کتاب اول و دوم ، اثر ناصر پورپیرار (naria.persianblog.com)
۱۹. <http://www.tribun.com/Aktuel/Akt75New.pdf> : ناصر پورپیرار
۲۰. <http://www.tribun.com/1100/1101.htm> : ویلیام داگلاس
۲۱. <http://www.cst.uwaterloo.ca/~garousi/azbilotop/abtam/iki-dillilik.pdf> : معصومه فنایی
۲۲. <http://news.gooya.com/society/archives/000637.php> : زهره وفایی
۲۳. http://www.cst.uwaterloo.ca/~garousi/azbilotop/abtam/Mafhoom_e_Tosee.pdf : آراز آذرلی
۲۴. <http://www.cst.uwaterloo.ca/~garousi/azbilotop/abtam/sened-zuhur-shuvunism.pdf> : علی رضا صرافی
۲۵. <http://www.tribun.com/nr6/TR640.PDF> : علی رضا اردبیلی
۲۶. <http://www.tribun.com/Aktuel/Akt90ne.pdf> : علی رضا اردبیلی

